

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

نمونه هایی از فضائل و سیره فردی امام علی بن الحسین علیه السلام

نویسنده: سید علی اکبر قریشی

عبادت امام سجاد علیه السلام از زبان امام صادق علیه السلام

1- روزی امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه ذکری به میان آورد و او را تعریف کرد و فرمود: به خدا قسم علی بن ابی طالب لقمه حرامی در دنیا نخورد تا از دنیا رفت. و هیچ وقت دو کار برای او پیش نیامد که خدا از آنها راضی بود مگر آن که سخت ترین آن دو را انتخاب نمود.

و هیچ گرفتاری برای رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش نیامد مگر آنکه برای رفع آن، علی بن ابی طالب را خواست زیرا که به او اعتماد داشت.

و هیچ کس از این امت طاقت عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله نیاورد مگر علی بن ابی طالب علیه السلام، و آنگاه که کاری انجام می داد خود را میان بهشت و جهنم می دید، ثواب خدا را امید داشت و از عقابش می ترسید.

هزار بنده آزاد کرد که در آزادی آنها رضای خدا را می خواست و همه آنها را با زحمت دست و عرق پیشانی خریده بود.

او به خانواده خویش روغن زیتون، سرکه و خرما می داد (و خود نان جو می خورد). لباسش جز از کرباس نبود و اگر آستینش بلند بود، قیچی می خواست و اضافه آن را می برید، از فرزندان و خانواده اش در لباس و فقه علی بن الحسین از همه به او شبیه تر بود.

روزی ابو جعفر (امام باقر علیه السلام)، پسرش وارد محضر او شد، دید از عبادت به حالی رسیده که کسی به حال او نرسیده است، رنگش از کثرت بیداری زرد شده، چشمانش از کثرت گریه جراحت سفیدی درآورده، پیشانی اش از کثرت سجده مجروح گشته، بینش از کثرت سجده پینه بسته و ساقها و پاهایش از کثرت ایستادن در نماز ورم کرده بود.

ابو جعفر علیه السلام فرمود: از دیدن حالش خودداری نتوانسته و به گریه افتادم، دیدم او به فکر فرو رفته است، بعد از کمی به من متوجه شد و فرمود: پسر عزیزم بعضی از آن جزوه ها را که عبادت

جدت علی بن ابیطالب در آنها نوشته شده بود به من بده آنها را به محضرش آوردم مقدار کمی خواند، بعد به حالت ناراحتی به زمین گذاشت و فرمود: «من یقوی علی عبادۃ علی علیه السلام» چه کسی می تواند مانند علی بن ابیطالب عبادت و تهجد داشته باشد.⁽¹⁾

فیاض

2- عبدالله بن موسی از جدش نقل کرده:

مادرم فاطمه بنت الحسین علیها السلام مرا امر می کرد تا محضر دائیم علی بن الحسین علیه السلام باشم،
من هیچ وقت محضر او نرفتم مگر آن که با خیر و فایده‌ای بیرون آمدم یا خشیت و خوفی از
خدا در قلب من پیدا شد از آن خشیتی که در او می دیدم و یا علمی که از وی استفاده کردم.⁽²⁾

توشه سفر آخرت

3- ابن شهاب زهري در شبی سرد و بارانی آن حضرت را در مدینه دید که آردی بر دوش می کشد، گفت: یا بن رسول الله ﷺ این چیست؟
امام فرمود: سفری دارم، برای آن توشه‌ای آماده کرده‌ام، می خواهم در جای محفوظی بگذارم که وقت رفتن با من باشد.

گفت: یا بن رسول الله! بدید غلام من آن را بردارد، امام راضی نشد. گفت: پس بدهید من به جائی که می خواهید ببرم و شما زحمت نکشید. امام فرمود: نه، می خواهم آنچه را که در سفر به من یاری می کند و وارد شدنم را به آنجا که وارد می شوم نیکو می گرداند خودم ببرم و اضافه کرد: زهري! تو را به خدا پی کار خودت برو و مرا به حال خودم واگذار.

ابن شهاب گوید: بعد از چندی آن حضرت را دیدم که به سفر نرفته است. گفتم: یا بن رسول الله! اثری از سفر در شما نمی بینم؟! فرمود: سفرم آن نیست که تو گمان کردی بلکه نظرم سفر مرگ بود و برای آن آماده می شدم، آماده شدن برای مرگ، دوری از حرام و احسان در راه خیر است. «قال بلی یا زُهريّ لیس هو کما ظننت ولكن الموت وله أَسْتَعِدّ، انما الاستعداد للموت تَجَنّب الحرام و بذلُ النّدی فی الخیر».⁽³⁾

دعا برای مختار

4- وقتی که ابراهیم پسر مالک اشتر، عبیدالله بن زیاد لعین را در کنار رودخانه «خاذر» کشت، سر او و سرهای دیگران را پیش مختار بن ابی عبیده فرستاد. مختار سر ابن زیاد را به محضر محمد حنفیه و امام سجاد علیه السلام فرستاد، سر عبیدالله را وقتی محضر امام آوردند که طعام میل می فرمود.

فرمود: وقتی که مرا در کوفه به مجلس ابن زیاد آوردند او طعام می خورد و سر بریده پدرم در کنار او بود.

گفتم: خدایا! مرا نمیران تا سر ابن زیاد را به وقت طعام خوردن پیش من آورند، خدا را حمد می کنم که دعای مرا اجابت فرمود، بعد گفت: سر ابن زیاد را به دور اندازند و در روایت ابن نما آمده که امام سجده شکر کرد و فرمود: «الحمد لله الذی أدرك لی ثاری من عدوی و جزى الله المختار خيراً». ⁽⁴⁾

عفو و گذشت

5- هشام بن اسماعیل بن هشام که از طرف عبدالملک بن مروان حاکم مدینه بود با اهل بیت رسول خدا ﷺ بد بود و امام سجاد علیه السلام را بسیار اذیت می کرد، چون پس از عبدالملک بن مروان او از حکومت مدینه عزل شد، ولید بن عبدالملک دستور داد او را در یک محل عمومی نگاه داشته و ندا کردند هر که از وی شکایتی و یا در گردن وی حقی دارد بیاید و دادخواهی کند.

او گفت: از هیچ کس ترسی ندارم جز علی بن الحسین که به او اذیت کرده ام امام صلوات الله علیه بر او گذشت که او را کنار خانه مروان نگاه داشته بودند، او به امام سلام کرد، حضرت به خواص خویش فرموده بود به وی متعرض نشوند آنگاه امام نه تنها متعرض او نشد، بلکه به وی پیغام فرستاد، اگر به مال احتیاج داری بگو ما قدرت دادن آن را داریم و از من و کسان من خاطر جمع باش.

هشام بعد از دانستن این مطلب فریاد کشید: «الله اعلم حیث یجعل رسالته» ابن سعد در طبقات از عبدالله پسر امام علیه السلام نقل کرده چون هشام بن اسماعیل معزول شد... پدرم ما را جمع کرد و فرمود: این مرد عزل شده و دستور داده اند که او را بر سر راه نگاه دارند تا هر که شکایت دارد از وی دادخواهی بکند کسی از شما متعرض او نشود.

گفتم: پدرجان! چرا نکنیم به خدا خاطره های تلخی از او داریم، چنین روزی را آرزو می کردیم؟! فرمود: پسر عزیزم!

او را به خدا واگذاریم. عبدالله گوید: به خدا قسم کسی از آل حسین علیهم السلام متعرض او نشد تا کارش به پایان رسید. (5)

ناگفته نماند: عادت اهل بیت علیهم السلام آن بود که به افتاده متعرض نمی شدند.

عظمت خداوند در نظر امام سجاد علیه السلام

6- ابوبصیر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: پدرم زنی داشت که از خوارج بود...⁽⁶⁾ یکی از غلامان آن حضرت به وی گفت: یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله! در خانه شما زنی است که از جدت علی بن ابی طالب بیزاری می کند؟ پدرم او را طلاق داد.

او پیش امیر مدینه رفت و شکایت کرد که علی بن الحسین مهریه مرا نمی دهد امیر مدینه به پدرم گفت: یا علی بن الحسین! یا باید سوگند بخورید که صدق او را داده‌اید و یا باید مهریه‌اش را بدهید.

امام فرمود: پسر! برخیز و برای این زن چهار صد دینار بیاور، گفتم: پدرجان فدایت شوم مگر شما به حق نیستید؟! فرمود: بلی ولی من خدا را بزرگتر از آن می دانم که برای پول به او قسم بخورم: «فقلت له یا ابة جعلت فداک ألسنَ مُحَقَّأً؟ فقال لی: بلی یا بنی ولکنی أجللتُ الله ان احلف به یمین صبر».⁽⁷⁾

آری این مطالب تا اعماق روح انسان اثر می کند.

بیست سال گریه

7- امام سجاد صلوات الله علیه بر مصیبت پدرش بیست سال گریست. هیچ وقت طعامی به محضر او نیاوردند مگر آن که چشمهایش پر از اشک گردید، روزی یکی از غلامانش گفت: یابن رسول الله ﷺ آیا وقت تمام شدن غصهات نرسید؟! «اما آن لحزنک ان ینقضی؟!» امام فرمود: وای بر تو، یعقوب پیامبر دوازده پسر داشت، خداوند یکی را از پیش او برد، چشمهایش از کثرت گریه سفید و نابینا گردید، موی سرش سفید شد، پشتش خم گردید، با آن که پسرش در دنیا زنده بود.

اما من با دو چشم دیدم که پدرم و برادرم و عموهایم و هفده نفر از خانواده‌ام همه در کنار من به خون غلطیده بودند. چطور اندوه من تمام شود؟!!

«و یحک انّ یعقوب التّبی ﷺ کان له اثنی عشر ابنا فغیب الله واحداً منهم فابیضت عیناه من کثرة بکائه علیه و شاب رأسه من الحزن و أحدودب ظهره من الغم و کان ابنه حیاً فی الدنیا و انا نظرت الی ابی و اخی و عمی و سبعة عشر من اهل بیتی مقتولین حولی فکیف ینقضی حزنی». (8)

بزرگوای و کرامت

8- زمخشری در ربیع الابرار نقل کرده: چون یزید بن معاویه مسلم بن عقبه را به جنگ اهل مدینه فرستاد و گفت: پس از شکست آنان، زنانشان بر سپاهیان شام مباح است (ولی به وی سفارش کرد که متعرض امام سجاد علیه السلام نشود) علی بن الحسین علیه السلام در آن ماجرای شوم، چهار صد زن را با فرزندانشان و حشمشان تکفل فرمود، و آنها را با خانواده خود قرار داد و تا لشکریان مسلم در مدینه بودند آنها را اطعام کرد، یکی از آن زنان قسم خورد که در خانه پدرش و مادرش آن احترام را ندیده است که از آن حضرت دید. ⁽⁹⁾

این بود قطره‌ای از دریای فضائل سید الساجدین صلوات الله علیه که برای نمونه نقل شد.

مناجات طی الارض

9- حماد بن حبيب كوفى مى گوید:

در راه مكه در منزلى به نام «زباله» از قافله كنار ماندم، غريب و ناشناس در بيابانى سرگردان گرديدم، چون شب فرا رسيد بالای درخت بلندی رفتم تا از خطر محفوظ مانم و آنگاه كه تاريكى كامل شد، جوانى را دیدم مى آید، لباسهای سفیدی بر تن داشت و بوی مشک از او به مشام مى رسید.

آنچه توانستم خود را مخفی كردم تا اصلاً متوجه من نشود، دیدم آماده نماز شد و ایستاد و مى گفت:

«يا من حاز كلَّ شىءٍ ملكوتاً و قهر كلَّ شىءٍ جبروتاً أولج قلبى فرح الإقبال عليك و ألحقتنى بميدان المطيعين لك».

ای خدایی كه حكومت تو به همه كاینات احاطه كرده و قدرت تو بر همه موجودات غلبه نموده است، شادی روبرو شدن با تو را به قلب من داخل فرما و مرا به میدان اطاعت كنندگان وارد كن.

آنگاه شروع به نماز كرد، چون اعضایش آرام و حرکاتش ساكن شد، آهسته از درخت پایین آمدم، دیدم در آن جا چشمه آبی هست، من نیز وضو گرفته پشت سرش ایستادم، در نظرم محرابی نمایان شد گویی در همان وقت ممثل شده بود، او به هر آیه‌ای كه مى رسید و در آن وعده رحمت با عذاب بود با ناله و انین آن را تکرار مى كرد و چون ظلمت شب شروع به رفتن كرد، ایستاد و چنین مى گفت:

«يا من قصده الضالون فاصابوه مرشداً و أمه الخائفون فوجدوه معقلاً و لجأ اليه العابدون فوجدوه مؤثلاً، متى راحة من نصب لغيرك بدنه و متى فرح من قصد سواك بنيته الهى قد تقشع

الظلام ولم اقض من خدمتك وطراً ولا من حياض مناجاتك صدراً، صل على محمد وآله وافعل
بی اولی الامرین بک یا ارحم الراحمین».

ای آن که گمراهان او را قصد کرده و یافته‌اند که راهنماست و خائفان او را امید داشته و دیده‌اند که ایمن دهنده است و بندگان به او پناه برده و دیده‌اند که محل پناه است، کی راحت خواهد شد آن که بدن خویش را برای غیر تو به زحمت انداخته و کی شاد خواهد شد آن که در نیتش غیر تو را قصد کرده است.

الهی ظلمت شب با آمدن صبح شکافته شد حال آن که من از عبادت تو کامی نبرده‌ام و از حوضهای مناجات تو سینه‌ای پر ننموده‌ام، بر محمد و آل محمد صلوات فرست و با من از رحمت و غضب، آنرا کن که بر تو سزاوارتر است ای ارحم الراحمین.

حماد گوید: ترسیدم که برود و ندانم کیست، به او چسبیدم و گفتم: تو را قسم می‌دهم به خدایی که خستگی رنج را از تو برده و لذت خوف و عبادت را به تو ارزانی داشته است، از تو بر من رحمت و رأفتی برسد، من راه را گم کرده و از قافله درمانده‌ام، فرمود: اگر توکلت راست باشد گمراه نمی‌شوی، با من بیا و دنبال من باش، چون به زیر آن درخت رسید، دست مرا گرفت، گمان کردم که زمین زیر پای من کشیده می‌شود، چون هوا روشن شد فرمود: تو را بشارت باد که اینجا مکه است، من صدای اهل آنجا را شنیده و حاجیان را دیدم.

به او گفتم: تو را قسم می‌دهم به خدایی که رحمت او را در روز قیامت و روز احتیاج امید داری تو کیستی؟ فرمود: حالا که قسم دادی می‌گویم، من علی بن الحسین بن علی بن ابی طالبم. ⁽¹⁰⁾

حماد بن حبیب کوفی بنابر نقل رجال شیخ از اصحاب امام صادق علیه السلام است، جریان طی الارض یکی از واقعیات و از مصادیق ولایت تکوینی است و در سوره نمل آیه 40: **(قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ...)** نقل شده که آصف بن برخیا وزیر سلیمان، تخت ملکه سبأ را نزد سلیمان آورد و در حالات امام جواد علیه السلام نظیر آن آمده است.

امام علیؑ و طاووس یمانی

10- طاووس یمانی می گوید: در مکه در «حجر اسماعیل» بودم دیدم مردی مشغول نماز است، دقت کردم متوجه شدم که علی بن الحسین (امام سجاد علیؑ) است، پیش خود گفتم: ای نفس! این مرد نیکوکاری از اهل بیت رسالت است و الله دعای او را غنیمت شمرده و خواهم دید چه دعایی می کند؟ چون از نماز فارغ شد دست به دعا برداشت و می گفت:

«سَيِّدِي سَيِّدِي هَذِهِ يَدَايِ قَدَمَدَتَهُمَا إِلَيْكَ بِالذَّنُوبِ مَمْلُوءَةً وَعَيْنَايَ بِالرَّجَاءِ مَمْدُودَةٌ وَحَقٌّ لِمَنْ دَعَاكَ بِالنَّدَمِ تَذَلُّلاً أَنْ تُجِيبَهُ بِالكَرَمِ تَفَضُّلاً».

ای خدا، آقای من، آقای من، این دو دست من است که پر از گناهان به درگاه تو بلند کردم و دو چشمانم به امید به درگاه تو باز شده است، سزاوار است با بزرگواری و تفضل کسی را که با تذلل و فروتنی تو را می خواند جواب بدهی. مولای من! آیا مرا از اهل شقاوت آفریده‌ای تا بر حال خویش پیوسته گریه کنم، یا از اهل سعادت آفریده‌ای تا به امید بشارت دهم.

مولای من! آیا برای عمودهای آتشین جهنم اعضا مرا خلق کرده‌ای؟! یا برای نوشیدن آب جوشان آتش، روده‌های مرا به وجود آورده‌ای؟
مولای من! اگر بنده‌ای می توانست از مولای خود فرار کند، من اولین فرار کنندگان از تو بودم اما می دانم که از چنگ تو فرار نتوانم.

سید من! اگر می دانستم که عذاب من بر حکومت تو می افزاید از تو برای عذاب صبر می خواستم ولی می دانم که اطاعت طاعتگران بر حکومت تو اضافه نمی کند و گناه گناهکاران از حکومت نمی کاهد.

مولای من! من کیستم؟ موقعیت من کدام است؟ با بزرگواری خود مرا ببخش، با پرده پوشی خود بزرگم کن، و با آقایی خود از ملامت من درگذر.

«إلهي و سيدي ارحمني مضروراً على الفراش تَقَلَّبِي أَيْدِي أَحَبَّتِي و ارحمني مطروحاً على المَغْتَسَل
يَغْسَلُنِي صَالِحٌ جِيرْتِي و ارحمني محمولاً قد تناول الاقرباء أطراف جَنَازَتِي و ارحم في ذلك البيت
الظلم وَحَشْتِي و عُربْتِي و وحدتي».

معبود من، مولای من، رحم کن مرا آن وقت که در بستر مرگ افتاده باشم و دوستانم مرا رو
به قبله کنند، رحم کن بر من آن وقت که در غسلگاه انداخته شوم و همسایگان نیکوکارم مرا
غسل دهند، رحم کن بر من آنگاه که بالای دست تشییع کنندگان حمل می شوم و خویشانم
اطراف جنازه‌ام را گرفته‌اند، رحم کن بر وحشت من و غربت من و تنهایی من در آن قبر پر از
ظلمت و تاریکی. (11)

آنگاه گریست و گفت: سبحانک تو را گناه می کنند که گویا نمی بینی، حلم نشان می دهی
که گویا به تو معصیت نکرده‌اند، با حسن معامله به بندگان محبت می کنی که گویا تو به آنها
محتاجی. حال آن که مولای من تو از آنها بی‌نیازی، سپس به سجده افتاد.

طاووس گوید: به کنار او آمدم، سرش را برداشته و بر زانوی خود گذاشتم، گریستم اشک
چشمانم بر صورت او ریخت، برخاست و نشست و فرمود: این کیست که مرا از یاد خدایم
مشغول کرد؟

گفتم: منم، طاووس یمانی، یابن رسول الله. این ناله و بی تابی چیست؟ باید ما چنین کنیم که
عاصی و جانی هستیم، پدرت حسین بن علی، مادرت فاطمه زهرا و جدت رسول خدا
ﷺ است، امام فرمود:

«هیهات هیهات یا طاووس دَع عَتِي حَدِيثَ أَبِي و أُمِّي و جَدِّي. خلق الله الجنة لمن أطاعه و
أحسن ولو كان عبداً حبشياً و خلق النار لمن عصاه ولو كان ولداً قرشياً. أما سمعت قول الله تعالى
فاذا نُفِخَ في الصُّورِ فلا أنساب بينهم ولا يَسْتَأْذِنُون و الله لا ينفك غداً الا تَقْدِمَةُ تَقْدِمَها من عمل
صالح». (12)

«هیهات، هیهات ای طاووس حدیث و موضوع، پدر، مادر، جد من را کنار بگذار، خداوند
بهشت را برای هر بنده اطاعت کننده و نیکوکار آفریده ولو غلام حبشی باشد و آتش را برای

معصیتکار قرار داده ولو شخص قرشی (از خانواده بنی هاشم) باشد آیا کلام خدا را نشنیده‌ای که فرموده: چون در صور دمیده شود، نسبها آن روز در میان مردم نیست و از انساب یکدیگر سؤال نمی‌کنند، به خدا قسم روز قیامت به تو فایده نمی‌دهد مگر عملی که از پیش فرستاده باشی.»
ناگفته نماند: طاووس یمانی از فقها عامه است، بعضی او را شیعه دانسته‌اند ولی این قول صحت ندارد.

امام سجاد علیه السلام و ثواب تعلیم

11- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: مردی پیش علی بن الحسین علیه السلام آمد، مرد دیگری را همراه خود آورده بود و می گفت:

این قاتل پدر من است، آن مرد به قتل اقرار کرد، امام فرمود: حکمش قصاص است و از آن مرد خواست که از قاتل عفو کند تا خدا ثوابش را زیاد نماید، ولی دید طرف به عفو راضی نیست.

امام به مدعی گفت: بین اگر این قاتل، حقی در گردن تو دارد به خاطر آن از حق قصاص درگذر. گفت: یا ابن رسول الله او بر من حقی دارد ولی به حدی نمی رسد که از خون پدرم درگذرم، امام فرمود: پس چه می خواهی بکنی؟ گفت: می خواهم قصاص بکنم ولی اگر بخواهد در مقابل حقی که بر من دارد با او به خونبها مصالحه می کنم و عفو می نمایم.

امام علیه السلام فرمود: او چه حقی در گردن تو دارد؟ گفت: یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله او توحید خدا و نبوت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و امامت علی و امامان علیهم السلام را به من تلقین کرده و آموخته است.

امام با تعجب فرمود: آیا این حق، به خون پدر تو کفایت نمی کند؟! آری، والله این با خون همه اهل زمین، مگر انبیا و امامان زیرا با خون آنها چیزی برابری نمی کند تا به خون بها قناعت شود، آن مرد جواب داد: آری.

امام علیه السلام خطاب به قاتل گفت: آیا ثواب تعلیم خود را به من می دهی تا خون بهای او را بدهم و از قتل خلاص شوی؟ گفت: یا بن رسول الله من به آن ثواب محتاجم و شما از آن ثواب مستغنی هستید چون گناهان من بزرگ است و گناه من میان من و این مقتول است نه پسرش.

امام فرمود: پس آماده شدن برای قصاص بر تو از گذشتن از ثواب خوشتر است؟ گفت: آری. امام به ولی مقتول فرمود: بنده خدا میان گناه این شخص و نیکیش مقابله کن، او پدر تو را

کشته و او را از لذت زندگی و تو را از لذت پدر داری محروم کرده که اگر صبر کنی و تسلیم باشی، پدرت در بهشت رفیق تو خواهد بود. از طرف دیگر به تو ایمان تلقین کرده و بدان جهت بهشت دائمی را بر تو واجب کرده و از عذاب دائمی خدا نجاتت داده است.

احسان او نسبت به تو چند برابر جنایتش است، اگر او را در مقابل احسانش عفو کنی برای تو و او حدیثی از فضل جدم رسول الله ﷺ نقل خواهم کرد که برای تو از دنیا و مافیها خوبتر است. و اگر عفو نکنی خون بها را خودم خواهم داد تا مصالحه کنی، آن وقت حدیث را فقط به او خواهم گفت ولی طوری کن که فیض این حدیث بهتر از دنیا و آخرت از تو فوت نشود.

جوان گفت: یابن رسول الله از خون پدرم گذشتم، خون بها و چیزی دیگری هم نمی خواهم فقط رضای خدا را خواستارم و خواستم درخواست شما را عمل کنم حدیث را بیان فرمایید امام

عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود... (13).

امام عليه السلام و ابن شهاب زهري

12- ابن شهاب زهري از طرف بنی امیه حکومت بعضی از مناطق را داشت، او مجرمی را تنبيه می کرد، اتفاقاً او در زیر تنبيه مرد، این تصادف برای زهري قابل پیش بینی نبود، از این پیشامد چنان ضربه روحی خورد که دیوانه شد و از شهر و دیار خارج شده مانند وحوش در غارها به سر می برد، این وضع نه سال طول کشید.

امام سجاد عليه السلام به زیارت حج تشریف برد، ابن شهاب را به مسجدالحرام آورده بودند (گویند: زبانش بند آمده بود) چون امام را ملاقات کرد حضرت از حال او پرسید؟ در جواب گفت: مجرمی را تنبيه می کردم در دست من کشته شد، این حالت به من روی آورد. امام عليه السلام فرمود: من از یأس از رحمت خدا بر تو، از گناهت بیشتر می ترسم. زهري گفت: چه کنم؟

امام فرمود: خونبهای او را به خانواده اش بفرست، آن گاه به نزد خانواده ات و کارهای دین خود برگرد، زهري از این چاره ای که امام فرمود، پی به علاج گناه خویش برد و گفت: غصه و گرفتاری مرا از بین بردی آقای من، خدا داناتر است که رسالت خویش را در کجا قرار دهد: (اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) آنگاه به منزل خودش برگشت و از ملازمین امام عليه السلام شد و از اصحاب او به شمار می آمد، از این رو بعضی از بنی مروان به او گفت: ای زهري پیامبرت چه کرد: «بَا زُهْرِيٍّ مَا فَعَلَ نَبِيِّكَ» مرادش علی بن الحسین عليه السلام بود. (14).

زهري همان محمد بن مسلم بن ... شهاب بن زهرة بن کلاب فقيه مدنی است، در شیعه و سنی بودن او اختلاف هست به سفینه البحار ماده (زهري) رجوع شود، نقل است او کتابهای خویش را در اطراف خود جمع می کرد و مشغول مطالعه می شد، زنش گفت: والله این کتابها برای من از سه نفر «هوو» بدترند.

امام سجاد علیه السلام و فرزدق

13- هشام بن عبدالملک بن مروان به زیارت کعبه آمد و از کثرت ازدحام جماعت نتوانست دست به «حجر الاسود» برساند و آن را استلام کند، تختی برای او در مسجدالحرام گذاشتند، روی آن نشست، به طواف حجاج تماشا می کرد، شامیان اطراف او را گرفته بودند. در این بین امام سجاد علیه السلام که در طواف بود با قیافه نورانی و بوی خوش و پیشانی پینه بسته از کثرت سجده، آشکار شد، هر وقت اما به کنار حجرالاسود می رسید مردم به احترام او کنار می کشیدند، آن حضرت با کمال اطمینان و وقار حجرالاسود را استلام و زیارت می کرد. مردی از شامیان خطاب به هشام گفت: یا امیرالمؤمنین! این کیست که مردم این همه به او احترام می گذارند؟ هشام گفت: نمی شناسم زیرا می ترسید که اگر معرفی کند، اهل شام به امام علاقه مند شوند، فرزدق شاعر که در آنجا حاضر بود، گفت: من او را می شناسم، مرد شامی گفت: یا ابا فراس! او کیست؟ فرزدق مرتجلا و بالبداهه با این قصیده امام علیه السلام را معرفی کرد و گفت:

و البیت يعرفه و الحلّ و الحرّم	هذا الذی تعرف البطحاء و طأته
هذا التّقی النّقی الطّاهر العلم	هذا ابن خیر عباده الله کلّهم
صلی علیه إلهی ماجری القلم	هذا الذی احمد المختار والذّه
لخرّ یلثم منه ما و طیء القدم	لو یعلم الرکن من قد جاء یلثمه
أمت بنور هداه تهتدی الأمم	هذا علی رسول الله والذّه
و ابن الوصی الذی فی سیفه نغم	هذا ابن سیده النّسوان فاطمة
أحب	أحب
الی مکارم هذا ینتهی الکرم	إذا رأته قریش قال قائلها

یکاد یمسکه عرفان راحتیه رکن الحطیم اذا ما جاء یستلم
 و لیس قولک من هذا بضائره العرب تعرف من أنکرت و العجم
 ما قال لا قَطَّ الا فی تشهده لو لا التشهد کانت لاءه نعم
 هذا ابن فاطمة إن کنت جاهله بجدّه انبیاء اللّٰه قد ختموا
 من معشر حبیبهم دین و بغضهم کفرو قریبهم منجی و معتصم
 ان غدّ اهل التقی كانوا ائمتهم أو قیل من خیر اهل الأرض قیلهم

- 1- یعنی: این آن کس است که سرزمین مکه پا گذاشتن او را می داند و می داند کدام کس است که بر او پای نهاد، کعبه او را می شناسد، حرم و خارج حرم او را می شناسند.
- 2- این پسر بهترین بندگان خداست، این متقی و پاک شده و پاک و در این صفتها نمونه است.
- 3- این همان است که احمد مختار، رسول گرامی خدا، پدر او است، خدایم به او صلوات فرستد تا وقتی که کائنات در گردشند.
- 4- اگر حجرالاسود می دانست کیست که آمده او را می بوسد، هر آینه به زمین می افتاد و جای پای او را می بوسید.
- 5- این علی بن الحسین است، رسول خدا ﷺ پدر اوست که امته با نور هدایت او هدایت می یابند.
- 6- این پسر سیده زنان فاطمه زهراست و این پسر وصی رسول ﷺ، علی بن ابیطالب است که شمشیرش بلا و تقمت دشمنان بود.
- 7- وقتی که قریش او را می بیند، گوینده‌شان می گوید: مکرمتها و فضائل او بالاترین مکارم است!
- 8- نزدیک است که رکن حطیم وقت استلام او را گرفته و نگاه دارد چون می داند کدام دست است که او را استلام می کند.

- 9- تو که می گویی: او کیست، ضرری به او ندارد، زیرا او را عرب و عجم می شناسند.
- 10- کلمه «لا» به زبان او نیامده مگر در شهادت به وحدانیت خدا که گوید: «لا اله الا الله» و اگر شهادت به واحدیت نبود، دیگر «لایی» به زبانش نمی آمد و همه «نعم» و آری می بود، (و حاجت کسی را رد نمی کرد).
- 11- اگر او را نمی شناسی بدان که او فرزند فاطمه زهراست و جدش خاتم پیامبران است.
- 12- این از خانواده‌ای است که دوستی آنها دین و دشمنیشان کفر است، تقرب به آنها نجات دهنده و پناهگاه است.
- 13- اگر اهل تقوی را به حساب آوریم، آنها پیشوایان اهل تقوی هستند و اگر سؤال شود: بهترین مردم روی زمین کدام است؟ گویند: آنها.
- هشام بن عبدالله از شنیدن این تعریف آتش گرفت و حقوق فرزدق را قطع کرد و گفت: چرا ما را مانند او نستودی؟! فرزدق گفت: جدی مانند جد او، پدری مانند پدر او، مادری مانند مادر او داشته باش تا تو را نیز مانند او بستایم.
- آری اشعار او در مدح امام سجاد صلوات الله علیه برای هشام از هر ضربتی کاری تر و از هر سلاحی برنده تر بود.
- هشام دستور داد فرزدق را در محلی به نام عسفان میان مکه و مدینه زندانی کنند، این خبر به امام علیه السلام رسید، دوازده هزار درهم برای او فرستاد و فرمود: ما را معذور دار یا ابافراس! اگر در اختیار داشتم بیشتر از این صله می کرد.
- فرزدق پول ها را برگردانید و گفت: یابن رسول الله! به خدا قسم اشعار را برای آن گفته‌ام که بنی امیه را برای خدا و رسولش دشمن می دارم، این نیت پاک را به پول نمی دهم، امام پولها را برگردانید و سفارش کرد که به حق من پولها را قبول کن، خدا مکان تو را دید و از نیت تو آگاه است، فرزدق پولها را قبول کرد. او در حبس هشام بن عبدالملک را با این اشعار هجو می کرد:
- ایحبسنی بین المدینة و التی ایها قلوب الناس یهوی منیها

يَقْلَبُ رَأْسًا لِمَ يَكُنْ رَأْسَ سَيْدٍ وَ عَيْنًا لِهَ حَوْلَاءِ بَادَ عِيُوبُهَا
این هجو را به هشام خبر دادند، او فرزددق را آزاد کرد و به نقل دیگری او را به زندان بصره
انتقال داد.

از اشعار فرزددق در این جا برای اختصار فقط یازده بیت نقل گردید ولی در مناقب: ج 4 ص
169 - 171 چهل و یک بیت نقل کرده است. مجلسی رضوان الله علیه نیز در بحار: ج 46 ص
125 - 127 همه چهل و یک بیت را از مناقب آورده است، مناقب آن را از حلیة الاولیاء و
اغانی ابوالفرج و غیر آن نقل می کند. سبط ابن جوزی در تذکره: باب دوازدهم ص 296 -
297 بیست و پنج بیت، ابن صباغ در فصول المهمه: ص 219 - 220 بیست و شش بیت، شیخ
مفید در اختصاص: ص 191 - 193 بیست و نه بیت، ابن حجر در صواعق محرقه خود: ص
198 هشت بیت و سید مؤمن شبلنجی در نورالابصار: ص 141 بیست و هشت بیت از آن را
نقل کرده است.

استجابت دعا

14- مختار بن ابی عبیده ثقفی در کوفه خروج کرده و حکومت تشکیل داده، قاتلان کربلا را هر کجا که به دست می آورد می کشت، منهال بن عمرو می گوید: من در آن روزگار به مکه مشرف شده و به خدمت امام سجاد علیه السلام رسیدم، امام بدون مقدمه از من پرسید: حرمله بن کاهل اسدی چه شده؟ ⁽¹⁵⁾ گفتم: یابن رسول الله من او را در کوفه زنده دیدم.

امام علیه السلام دست به آسمان برداشت که: «اللَّهُمَّ اذقه حر الحديد اللَّهُمَّ اذقه حر النار» خدایا! حرارت آتش را به او بچشان، این عجیب نیست که امام صلوات الله علیه از قاتل برادر شیرخوارش که در آغوش ابا عبدالله حلقش را با تیر شکافتند می پرسد، که آیا زنده است و یا به آتش خشم خدا سوخته است؟ چون امام می دانست که آن ملعون پست چه آتشی بر دل اهل بیت اطهار زد.

منهال گوید: من به کوفه برگشتم، مختار خروج کرده و کارش بالا گرفته بود، من با او از قدیم آشنا بودم، برای سلام کردن به خانه او رفتم، او مرکب خود را خواست و سوار شد، من هم با او آمدم، تا به کناسه کوفه رسید. و ایستاد، گویی منتظر چیزی بود، معلوم شد که فرستاده حرمله بن کاهل را بگیرند، حرمله را آوردند، مختار گفت: حمد خدا را که تو را به چنگ آوردم، آنگاه گفت: سلاح حاضر کنید، چون سلاح آمد گفت: دو دست حرمله را قطع کن، فی الفور دو دست او را قطع کرد، گفت: دو پایش را نیز قطع کن، پاهایش را نیز برید، مختار فریاد کشید: آتش بیاورید، آتش بیاورید، مقداری هیزم حاضر کردن، حرمله را در میان هیزم گذاشته و آتش زدند تا شعله‌های آتش او را مبدل به خاکستر کرد.

من از دیدن این منظره به یاد دعای امام سجاد افتاد و با تعجب تمام گفتم:

سبحان الله سبحان الله، مختار گفت: چرا سبحان الله گفتی؟! گفتم: محضر علی بن الحسین علیه السلام بودم، از حرمله پرسید، گفتم: او را در کوفه زنده دیدم، دست به آسمان برداشت که «اللهم اذقه حر الحديد اللهم اذقه حر النار»

مختار گفت: الله الله آیا این کلام را از علی بن الحسین شنیدی؟ گفتم: قسم به خدا، قسم به خدا این را از علی بن الحسین علیه السلام شنیدم، مختار از اسب پیاده شد و در همانجا دو رکعت نماز خواند، آنگاه سر به سجده نهاد و سجده را طول داد سپس از سجده برخاست و از آنجا رفت. من با او می رفتم تا به خانه من رسیدیم گفتم: مرا با آمدن به خانه ام و خوردن غذایم مفتخر کن.

گفت: عجب!! منحال تو به من خبر می دهی که خداوند سه تا دعای علی بن الحسین علیه السلام را بدست من اجابت کرد، آنگاه می خواهی من در خانه تو غذا بخورم، نه امروز به شکرانه این امر برای خدا روزه خواهم گرفت.

علامه مجلسی رضوان الله علیه فرمود: شاید دعای سوم هم کشتن حرمله باشد، چون بریدن دست و پا و انداختن در آتش قتل را نیز دربر گرفته است.

پاورقی

- (1) ارشاد مفید: ص 239.
- (2) ارشاد مفید: ص 238.
- (3) سیر الائمه: ج 3 ص 201 و 209 تألیف سید محسن امین عاملی.
- (4) سیر الائمه: ج 3 ص 201 و 209 تألیف سید محسن امین عاملی.
- (5) سیر الائمه: ج 3، ص 199.
- (6) فروع کافی: ج 7، ص 435، کتاب الایمان.
- (7) سیر الائمه: ج 3 ص 195.
- (8) سیر الائمه: ج 3 ص 201.
- (9) بحار: ج 49 ص 40، مناقب، ج 4 ص 142.
- (10) بحار: ج 75 ص 146 از امالی صدوق.
- (11) بحار: ج 46 ص 82.
- (12) بحار: ج 2 ص 12 و 13 مجلسی رحمة الله علیه بقیه خبر را به فصل معجزات حضرت رسول صلی الله علیه و آله احاله کرده است.
- (13) مناقب: ج 4 ص 159، بحار: ج 46 ص 7 و 132.
- (14) حرمله همان است که طفل ابا عبدالله علیه السلام را با تیر در آغوشش شهید کرد.
- (15) بحار ج 46 ص 53 نقل از کشف الغمه.

فهرست مطالب

3.....	عبادت امام سجاد <small>علیه السلام</small> از زبان امام صادق <small>علیه السلام</small>
5.....	فیاض
6.....	توشه سفر آخرت
7.....	دعا برای مختار
8.....	عفو و گذشت
9.....	عظمت خداوند در نظر امام سجاد <small>علیه السلام</small>
10.....	بیست سال گریه
11.....	بزرگوای و کرامت
12.....	مناجات طی الارض
14.....	امام <small>علیه السلام</small> و طاووس یمانی
17.....	امام سجاد <small>علیه السلام</small> و ثواب تعلیم
19.....	امام <small>علیه السلام</small> و ابن شهاب زهری
20.....	امام سجاد <small>علیه السلام</small> و فرزندق
24.....	استجابت دعا
28.....	پاورقی